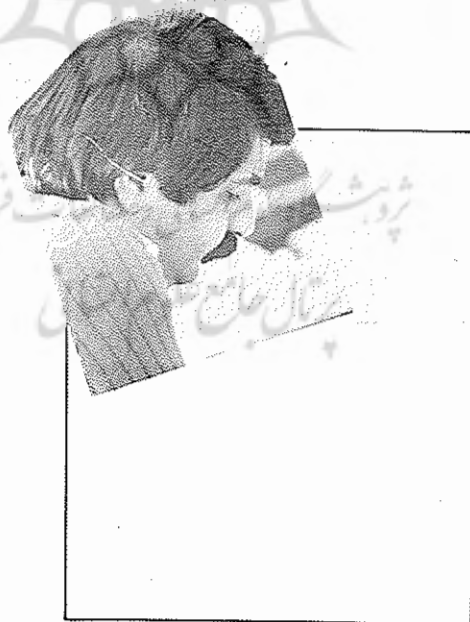


● **فرقانی:** به مسئله انتقاد از دو زاویه باید نگاه کرد. اول: فرهنگی، ونهادی نشدن انتقاد در جامعه و ظرفیت بسیار پایین انتقادپذیری بخصوص در میان مسئولان ودولتمردان، دوم: برخورد های مدیران مطبوعات با مسئله انتقاد.

● **اسدی:** ایفای نقش وجدان جمعی مستلزم این است که رسانهها بتوانند تمام نظام اجرایی را نقد کنند. چون پذیرفته اند که نظام اجرایی از طریق خطاست که می تواند به انجام رفتار درست برسد. پس انتقاد در جهت آگاهی نظام اجرایی بر خطاها، امری سازنده است وبه هیچ وجه مخرب نیست.

روزنامه وروزنامهنگاری در ایران - قسمت آخر

مشکلات انتقاد در مطبوعات



می شود. وانتقاد در بسیاری از موارد به ابزار مخربی علیه نظام تعبیر می گردد. به همین دلیل انتقاد نتوانسته جای خود را آن طور که باید وشاید در مطبوعات باز کند. اگر انتقاد را به مفهوم نقد وبررسی بدانیم، رنگ وشکل این مفهوم در انتقادهای مطبوعات ما عوض شده وتا حدود زیادی معنای محکوم کردن، تخطئه یا حتی هتاکی وفحاشی وبرخوردهای مغرضانه یافته است.

ما به طور کلی یا انتقاد نداریم (انتقادی که واقعاً شناخت درستی از مسئله بدهد)، یا اگر در جایی انتقاد می شود، این انتقاد به وادی تخریب وتخطئه ومنکوب کردن یک مسئله کشیده شده است. ما امروز شاید (بخصوص در شرایط فعلی) با محدودترین وبایبترین ظرفیت انتقادپذیری از سوی مسئولان روبرو هستیم. ردههای میانی، باز ظرفیت انتقادپذیری قابل قبولی دارند. ولی هرچه به ردههای پایینتر نزدیک می شویم، این ظرفیت محدودتر، بسته تر وکمتر می شود. وگاه برخوردهای واقعاً غیر قابل انتظاری با انتقاد می شود.

مسئله دوم، ضعف مدیریتهای مطبوعاتی درجانداختن فرهنگ انتقاد است. بسیاری از

روبرو هستیم که آیا انتقاد باعث تضعیف نظام نمی شود؟ این سؤال حتی در بیرون نیز مطرح می شود. بحث بر سر این است که به طور کلی اگر نظام، نظام سالمی باشد وخواستار تصحیح اشتباههای خود باشد، معتقد به انتقاد خواهد بود. در شرایط موجود (این شرایط در گذشته هم بود وخیلی تازه نیست) در مطبوعات به شدت تعبیرها وبرخوردهای نادرستی از انتقاد

راه:
در شماره های گذشته، مسایل ومشکلات مطبوعات ایران را از زبان استادان فن وستاندرکاران این رشته شنیدید. در این شماره نیز این بحث را با درج نگاههای آقایان فرقانی، محسنیان راد، ستر اسدی، ودکتر معتمدنژاد، دربارۀ دیده انتقاد وشيوه برخورد مسئولان با ، نقش و اهمیت مطبوعات در این زمینه و ل وعوامل ناکامی انتقاد در مطبوعات سورمان، پی می گیریم. اینک سومین و آخرین قسمت این ستوشنوها از نظر تان می گذرد.

فرقانی: من معتقدم به مسئله انتقاد از دو یه باید نگاه کرد. اول: فرهنگی ونهادی دن انتقاد در جامعه و ظرفیت بسیار پایین قادیپذیری، در میان مسئولان ودولتمردان، م: برخورد مدیران مطبوعات با مسئله انتقاد. در مورد اول، این مسئله باز می گردد به رهای فرهنگی که باید در این زمینه انجام د. ما هنوز در کلاسهای دانشکده با این سؤال

زمانها رابطه‌های شخصی تعیین‌کننده‌ی حدود روزنامه گاه می‌تواند مسئله‌ساز شود. تماس دستگاه یا مسئولی که از او انتقاد شده، با مدیریت فلان روزنامه یا مجله، کافی است که انتقادکننده را با هزار و یک مشکل و مسئله روبرو سازد. اگر فرهنگ انتقاد در جامعه جا بیفتد، به تضعیف هیچ‌کس و هیچ‌چیزی منجر نمی‌شود. البته با فرض اینکه آن کس، واقعاً با حسن‌نیت برخورد کند و خواستار تصحیح اشتباه‌های خود باشد. ولی در آنجایی که مسئول یا کسی می‌خواهد عملکردی داشته باشد که دیگران نفهمند و به صورت پنهان و خزنده اشتباه خود را تکرار کند، طبیعتاً انتقاد آن نقاط را آسیب‌پذیر می‌کند و به مذاق طرف مقابل خوش نخواهد آمد. ولی اگر اصل و اساس بر حسن‌نیت باشد و بخواهیم صادقانه و برای

ما به شدت فاقد آن هستند. و بسیاری از اوقات چون با مسایل برخورد بی‌طرفانه نمی‌شود، یا موضعگیری‌ها و خط و خـطوط سیاسی دربرخوردها حاکم است، فرهنگ انتقاد نمی‌تواند در همه زمینه‌ها جاری شود. ممکن است در زمینه‌های یا در مقطعی، موضوع انتقاد قدری هم پیش رود، اما چون انتقاد فرهنگی و نهادی نشده است، خیلی زود دوباره رنگ می‌بازد و جای آن به فحاشی یا مداحی داده می‌شود.

محسنیان‌راد: مانباید از این مسئله غافل شویم که تمام عناصر و عوامل روزنامه به هم وابسته هستند. و یک عنصر باید در کنار عوامل یا عناصر دیگر مورد مطالعه قرار بگیرد. مسئله انتقاد نیز دقیقاً همین وضعیت را دارد. وقتی وضعیت استقلال روزنامه‌های مشخص نباشد، یعنی نتوانیم روشن کنیم که آیا این روزنامه به

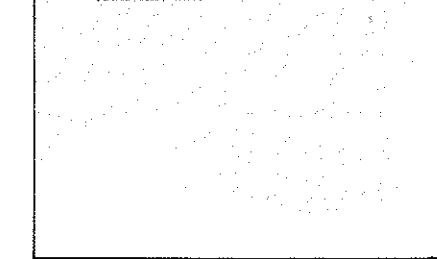
بی‌طرفی خود را به هنگام انتقاد، از دست بدهد. در فرهنگ خودمان هم داریم: «رطب خورده منع رطب کی کند» یعنی مهم این است کسی که انتقاد می‌کند، چه کسی است. وقت ر سایل ارتباط جمعی ما استقلال نداشته باشد پس به‌طور طبیعی نوعی وابستگی خواهد داشت. حال این وابستگی به چه چیز می‌خواهد باشد، فرق نمی‌کند. می‌تواند بسیا متنوع باشد. این وابستگی در غرب هم دید می‌شود. وسیله ارتباط جمعی که وابسته به یک تراست است، به‌طور طبیعی از انتقاد از اقسا آن تراست پرهیز خواهد کرد. حتی در ایران روزنامه‌هایی که حداقل کوشش کردند این نقش را ایفا کنند، زیر سؤال رفتند. در نتیجه، حتی خواننده باید یک انتقاد اصولی و مطلوب ه دچار تردید می‌شود. چرا که با مواردی مواجه شده که انتقاد خیلی لازم بوده، ولی نشده است



مردم و جامعه کار کنیم، باید از انتقاد استقبال شود. و این زمینه‌ای است که احتیاج به پرورش دارد و باید نیروهای منتقد برای مطبوعات آموزش داده شوند.

ما نیز نیروهایی که واقعاً توان نقد و بررسی مسایل را داشته باشند، نداریم. حتی در زمینه نقد فیلم که شاید رایجترین نوع نقد است، به جای بررسی کمی و کیفی موضوع و عناصر فیلم، نقد بیشتر به محکوم‌کردن یا تبرئه‌کردن فیلم یا سازنده فیلم می‌پردازد. حال در عرصه سیاسی و اجتماعی، این مسئله مقدار زیادی حساس می‌شود. عناصر مختلف اجتماعی نیز بیشتر روی این مسئله تأثیر می‌گذارد. و طبیعی است باید نیروهایی داشته باشیم و تربیت کنیم که انتقاد را به مفهوم نقد و بررسی و محک‌زدن خوب و بد و نقاط ضعف و قوت بشناسند و بتوانند آن‌را به عرصه مطبوعات بکشند.

در شرایط فعلی، مطبوعات ما با یک بحران اساسی به لحاظ انتقاد و به رسمیت شناختن ضرورت انتقاد، روبرو هستند. مطبوعات می‌باید این فرهنگ را در سطح جامعه و دولتمردان و تصمیم‌گیرندگان جامعه جا بیندازند. این چیزی است که سخت به آن احتیاج داریم و رسانه‌های



عنوان یک وسیله ارتباط جمعی در جامعه به طور مستقل عمل می‌کند (منظور من آن استقلال آرمانی نیست، بلکه استقلال نسبی است)، این امر باعث می‌شود که وسیله ارتباطی، هیبت

مثلاً در خبرها بود که یک نفر بدون مجوز وار طرح ترافیک می‌شود و مأمور جلوی او می‌گیرد، بعد آن فرد به طرف طرح شلیک می‌کند. می‌بینیم این خبر، بسیار حساب شد در روزنامه چاپ می‌شود و هیچ‌گونه نقدی راجح به نحوه رفتار یک شهروند در مقابل پلیسی ک درای-

شرایط این طور زحمت می‌کشد، نمی‌شو مسلماً این وسیله ارتباطی در نقد بعدی زیب سؤال می‌رود. حال اگر در نقد بعدی، مثا شرکتهای «X» را زیر انتقاد قرار دهد، مرد احساس می‌کنند که باید پشت آن جریان باشد. این همان جریان تأثیر متقابل عناصر فعالیت ارتباطی است.

از طرف دیگر، انتقاد قبل از اینکه کار: احساسی باشد، به شدت ادراکی است. در ایرا انتقاد بیشتر دید احساسی دارد، مثل نقد فیلم در حالیکه انتقاد یک زیر بنای ادراکی خیل قوی دارد. منتقد برای یک نقد صحیح و درست باید اول در زمینه‌های که می‌خواهد انتقاد بکند تخصص به دست آورد، دوم آگاهی کامل دانش باشد. یعنی هر قدر اطلاعات دقیقتر و کاملتر باشد. در تجزیه و تحلیل اطلاعات

میدن به آن جایی که می‌باید مورد انتقاد قرار د، توانا تر خواهد بود. مثلاً در مورد کار یک یکدان، یک فیزیکدان می‌تواند انتقاد کند. ما در روزنامه‌های خود می‌بینیم یک روزنامه را یا خبرنگار عملاً حوزه خبری درست و بایی ندارد. در مورد روزنامه‌های کوچکتر، وضع جالبتر است و یک خبرنگار وارد انواع رزهای دانشگاهی، اقتصاد و... می‌شود و ن تخصصی ندارد، نمی‌تواند موضوع را مد و لنگی کار را بشناسد.

حال فرض کنید آنچه لازمه انتقاد است، هم باشد. در اینجا شیوه انتقاد کردن و اینکه یاد چگونه باشد باشد، مطرح می‌گردد. شک انتقاد کاری تخصصی است که روی آن می‌کم کار شده است.

من یک فرضیه دارم و آن این است که تکنیک یاد در هر فرهنگی متفاوت است. انتقاد

برای یکی از این عناصر و عوامل شروع شود و دو سال دیگر، فضای تصمیم گیرندگان به نحوی تغییر کند، تمام این زحمتهای عبث خواهد بود. باید کاری اصولی و بنیادی انجام داد. تا کل عناصر تشکیل دهنده فراگرد ارتباط، همزمان شروع به تغییر و تحول کند.



فرقانی: من بخشی از مشکل را ناشی از تخصصی نبودن اکثر مدیریتهای در جامعه می‌دانم. حال فرق نمی‌کند در مطبوعات باشد یا فلان کارخانه صنعتی. این امر، باعث شده که

حیطه و حوزه مدیریتهای آسیب پذیر باشد و عملکردها آن چنان که باید، در جایگاه اصلی

اسناد و مدارک در اختیار روزنامه‌نگار بگذارد. در اینجا، آمار جمعیت کشور را براحتی در اختیار شما نمی‌گذارند. بنابراین، در هیچ حیطه‌ای خبرنگار یا روزنامه‌نگار نمی‌تواند نقدی مبتنی بر اصول علمی و تحقیق و ادراک ارائه دهد. بناچار نقد به حیطه احساسی بر خورد کردن، کشیده می‌شود و بیشتر، ذهنیتهای را مطرح می‌کند. بنابراین، می‌توان گفت در جامعه مطبوعاتی ما، منتقدین از آسیب‌پذیرترین نیروها هستند.

اسدی: توسعه ارتباطی و انتقال اطلاعات راههایی هستند که کلیت و جامعیتی دارند و انتقاد هم یکی از اجزای این پویای ارتباطی در جامعه است.

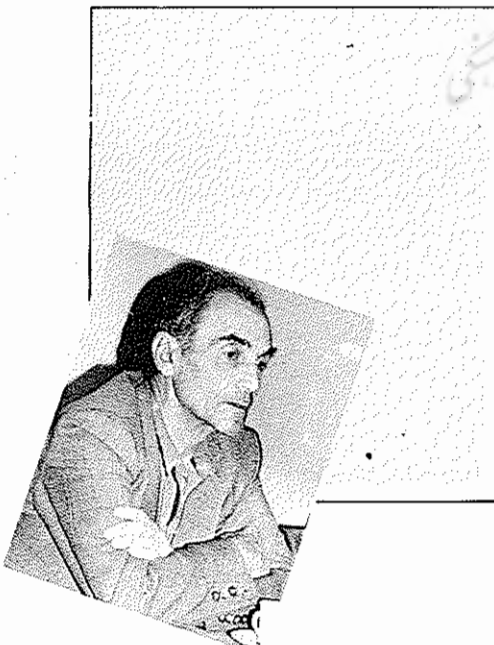
انتقاد یک نحوه نگرش و نظام فکری خاصی است که در یکی از مراحل رشد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه می‌تواند متحول شود.

فرقانی: ما امروز شاید با محدودترین و پایینترین ظرفیت انتقادپذیری از سوی مسئولان بیرو هستیم. رده‌های میانی، باز ظرفیت انتقادپذیری قابل قبولی دارند. ولی هرچه به رده‌های پایینتر نزدیک می‌شویم، این ظرفیت محدود، بسته‌تر و کمتر می‌شود.

محسنیان‌راد: وقتی وضعیت استقلال روزنامه‌های مشخص نباشد، یعنی نتوانیم روشن کنیم که این روزنامه به عنوان یک وسیله ارتباط جمعی در جامعه به طور مستقل عمل می‌کند، این باعث می‌شود که وسیله ارتباطی، هیبت بی‌طرفی خود را به هنگام انتقاد، از دست دهد.

خود ننشیند. در نتیجه، آسیب‌پذیری زیادی برای منتقد وجود داشته باشد. هر کس بخواهد نقطه ضعف و ایراد واشکالی را مطرح کند یا مسئله‌ای را بررسی کند، این حیطه بیشتر سست و متزلزل و آسیب‌پذیر می‌شود. به این دلیل، ترجیح می‌دهند به این حریم کمتر وارد شوند. و برای مطبوعاتی که بخواهند وارد این عرصه‌ها شوند، تهدیدهایی وجود داشته باشد. اصولاً در بسیاری وجوه، راه به کلی بسته است و به مطبوعات اجازه ورود به آن عرصه‌ها، داده نمی‌شود. در حالی که این همه سوءاستفاده مالی در جامعه می‌شود، ما چقدر توانستیم به این مسایل بپردازیم، چقدر توانستیم در باره فلان فرد که پرونده سوءاستفاده‌اش در، جایی افشا شده، بگوییم. اصلاً نمی‌توانیم با این مسایل برخورد کنیم، چون مدیریتهای به شدت آسیب پذیرند و بسیاری از آنها در جایگاه خودشان ننشسته‌اند. و مطبوعات، امکان و اجازه و فرصت این را پیدا نکرده‌اند که به این حریم وارد شوند. در نتیجه، نیروهای مطبوعاتی به طریق اولی عافیت جو شده‌اند و در بسیاری از زمینه‌ها، ترجیح می‌دهند خود را به دردمس نیندازند. در مملکت ما هیچ مرجعی، موظف نیست که

لی تابع فرهنگ است. وقتی فرهنگی داریم در س تغییر است، پس فلان تکنیک نقدی که توانسته در یک دهه بحرانزا باشد، ممکن است در دهه دیگر بحرانی ایجاد نکند. جاست که بحث تخصص، ارتباطات، شگاهها و توسعه مراکز آکادمیک برای این، پیش می‌آید. یعنی شخصی که در نامه‌های کار می‌کند، اگر این نگرشهای علمی ص را به دست آورد، به طور طبیعی وقتی ناد می‌کند، نوع نگارش و بیان مطالب او هم، ساس میزان درجه حرارت جامعه در مقابل ها خواهد بود. متأسفانه وضعیت گونه‌ای است که اگر بخواهیم هر یک از این مل را به تنهایی تصحیح و ترمیم کنیم، وایسن داد آدم نقدنویس خوب را، تربیت و وارد عه و سازمان ارتباطی کنیم، فکر می‌کنم به ل قدرت عناصر و عوامل دیگر این مجموعه، جبه چندانی نخواهیم گرفت. پس می‌توانم در جا، اولین جمع‌بندی را از بحثهای خودمان به دهیم. اگر قرار باشد به صورت تک عنصری س مطبوعات کار شود و وضعیت ترمیم گردد، چه نخواهد داد. بویژه اینکه خود تصمیم ندگان هم ثابت نیستند. یعنی اگر برنامه‌ای



عناصر یا ریشه‌های فرهنگ «انتقاد»، در حوزه‌های مختلفی است که من اشاره‌ای به آنها

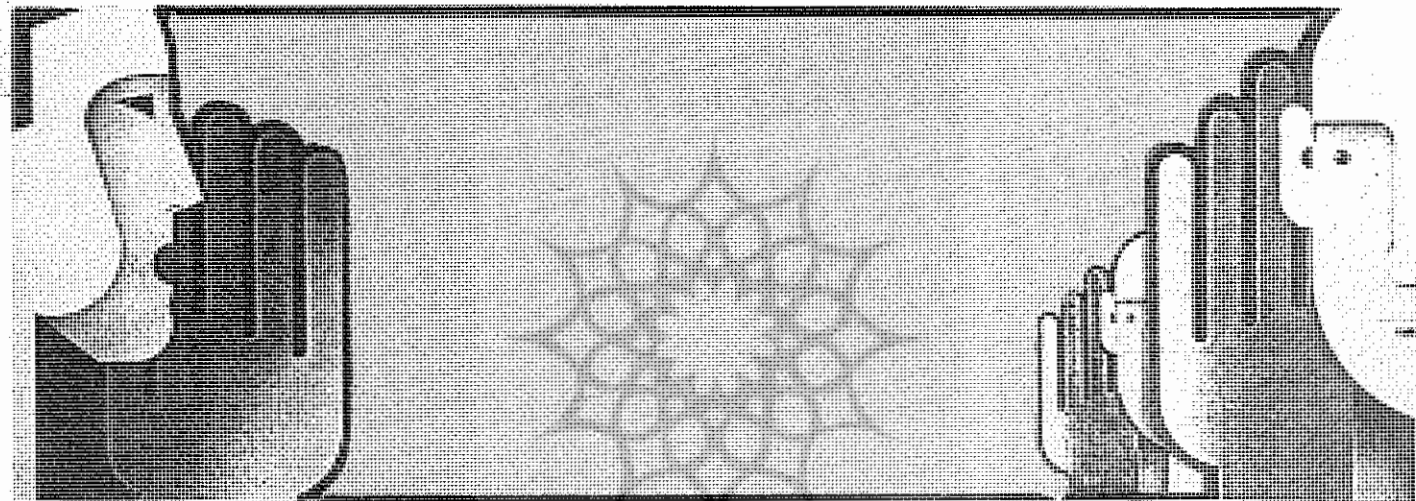
یک ریشه انتقاد در حوزه معرفتشناسی است. یعنی جامعه از نظر ذهنی و نظام ارتباطی، باید از مرحله «سرس اورینتد» به مرحله «مسیح اورینتد» رسیده باشد. در جامعه «سرس اورینتد»، انتقاد مطرح نیست. اگر هم باشد انتقاد از شخص است. در جامعه «مسیح اورینتد»، انتقاد به شخص ربطی ندارد. من فکر می‌کنم ما از نظر ارتباطی، هنوز وارد عصر «مسیح اورینتد» نشده‌ایم، بلکه در دوره «سرس اورینتد» هستیم. در چنین نظامی، اصولاً انتقاد معنایی پیدا نمی‌کند، فقط از کسانی می‌شود انتقاد کرد که در سلسله مراتب اقتدار، در سطح پایینتری قرار گرفته باشند. به عبارت دیگر، فقط کسانی که در مراتب بالا اقتدار قرار دارند می‌توانند زیردستان خودشان را توبیخ کنند، و آن هم به معنای انتقاد نیست. و عکس آن،

نیست. احتیاج به یک نظام استدلالی قوی است، و آن نظام را توانستیم پرورش بدهیم. در نتیجه، انتقاد حاصل یک فراگرد ذهنی بسیار پیچیده‌ای است که مسئله داورى در محور آن قرار می‌گیرد. داورى کردن نیز کار بسیار مشکلی است. داورى هم که عنصر اصلی انتقاد است. باز به شکل روشمندان و مستدیک، از کوچکی به ما یاد داده نشده است. این مسئله مهمی است که باید در نظام آموزش و پرورش به آن پرداخته شود.

مسئله بعد، اصل آزمایش و خطاست. تصور ما از خطا تصویری منفی است، در حالی که دنیای امروز، تمام دانش و معرفت و پیشرفت‌ها و دستاوردهایش را حاصل خطا می‌داند، یعنی خطا منشأ معرفت بشر است. چرا اصل پژوهش در کشور ما شکل نمی‌گیرد؟ برای اینکه اصل خطا و آزمایش شکل نگرفته است. ما هنوز قبول

و مطالعه نمی‌کنیم و از آنها درس نمی‌گیریم. اگر روزی بخواهیم روی مسئله انتقاد در جامعه به نوعی باز اندیشی برسیم، به نظر من یکی از گره‌های اصلی، تمام سیستم رفتاری ماست. ایر سیستم رفتاری غافل از این اصول است. یکی از ریشه‌های مسئله انتقادناپذیری، انتقاد نکردن؛ ترس از انتقاد، این است که ما هنوز به آن معنا تفکر و ذهنیت فردی در مقیاس وسیع پیدا نکرده‌ایم. ما هنوز افرادی که صاحب رأی باشند، نداریم. هنوز ۵۰ درصد جمعیت ما بی‌سوادند. با سوادها هم به دلیل نبود فرهنگ خلاقیت و رشد درونی، دیدگاه‌های اصلی برای خودشان ندارند. بیشتر دنباله‌ر جامعه هستند.

محسنیان‌راد: در مثال موش در لایبرنت که به آن اشاره کردید، اثر منفی خطا، روی خودش است. ولی در جامعه ما اثر عملکرد منفی



کسی که باید از او انتقاد شود، روی خودش نیست. روی جامعه است.

اسدی: روی هر دو است. یعنی افراد هم نمی‌توانند خطاهایی را که در حوزه منافع شخصی خودشان به وقوع می‌پیوندد، تصحیح کنند. به دلیل اینکه هنوز تفکر انتقادناپذیر پیدا نکرده‌اند. مسئله بعد، نبودن آزاد در جامعه است که یکی از موانع و تنگناها: هر نوع انتقاد است. به طور کلی جامعه ما، جاما پدرسالاری است (هم نظام سیاسی و هم نظام خانوادگی). اقتدار پدر و بعد اقتدار دولت در جامعه امکان و رشد فرهنگ انتقاد را نمی‌دهد. در نتیجه، افراد نوعی نایمی از بیان نظرهای خود احساس می‌کنند. و شرایط برای بیان انتقاد از نظر سیاسی و اجتماعی فراهم نمی‌شود.



به نظر من مهمترین عملکرد رسانهها، اطلاعات رسانی، آگاهی دادن، شکل دادن به افکار عمومی و ایفای نقش وجدان جمعی است. ایفای نقش وجدان جمعی هم مستلزم این است که رسانهها بتوانند تمام نظام اجرایی

نکرده‌ایم که برای رسیدن به حقیقت، یک راه بسیار ناهموار و بن‌بست‌های گوناگونی وجود دارد. درست مثل لایبرنتی که موشی را در آن می‌اندازند و او از راه آزمایش و خطا، بالاخره راه خروج را پیدا می‌کند. باید بپذیریم راه حقیقت، تجربی است. یعنی از طریق تجربه است که می‌توانیم برای مشکلات خود راه‌حلی پیدا کنیم. در آن صورت خطا، منبع و الهام و تصحیح حرکت ما می‌شود.

فرقانی: من فکر می‌کنم ما بیشترین آزمایش و خطا را می‌کنیم، ولی از خطاپند نمی‌گیریم. **اسدی:** درست. مرحله دومش مرحله نظام فیزیک است. آزمایش و خطا وقتی به نتیجه می‌رسد که یک نظام تأثیر گذارنده و فیزیک در کنار خود داشته باشد. مغز بشر اساساً به نحوی ساخته شده که نوعی نظام سیبرنیتیکی دارد. ولی باید این را در آموزش و پرورش به عنوان یک روش پذیرفت و تعلیم داد، تا ما خطاهای خود را تکرار نکنیم. بلکه از هر خطا درس بگیریم و در نتیجه روش و سیر حرکت خود را تصحیح کنیم. بنابراین ما در جامعه خود نه سیستم فیزیک داریم، نه ذهنیت فیزیک‌گرا. یعنی هرگز خطاهای خود را مجدداً بسررسی

امکان ندارد. چون بلافاصله آن نظام به هم می‌ریزد. پس رفتاری مسئله در مطبوعات نیست. در جامعه است.

مسئله دوم، عینیت‌گرایی به جای ذهن‌گرایی است. ما برای انتقاد کردن احتیاج به داورى عینی داریم. احتیاج به اطلاعات داریم. این اطلاعات در چه نظامی می‌باید تحلیل شود؟ این نظام، یک نظام عقلی است که اطلاعات باید در آن تحلیل شود. یعنی ما باید به مرحله فرهنگ تحلیل عقلانی برسیم. این مسئله هم هنوز تحقق نیافته است. برخورد با مسایل، بیشتر برخورد عاطفی و احساسی است. هرگز پدیده‌ها را از نظر عقلی و روشمندانانه تحلیل نمی‌کنیم. از چیزی یا کسی خوشمان نمی‌آید، به آن کس یا چیز پرخاش می‌کنیم. از چیزی یا کسی خوشمان می‌آید، آن کس یا چیز را تحسین می‌کنیم. همان حالت مداحی و فحاشی است. بنابراین، ما زمینهای تحلیل انتقاد را نداریم. علاوه بر این، مواد این تحلیل را هم نداریم، که همان اطلاعات است. برای انتقاد و داورى کردن، نیاز به عینیت است. در فرهنگ ما هنوز عینیت شکل نگرفته است. احتیاج به اطلاعات است. اطلاعات در اختیار ما

● **اسدی: انتقاد حاصل یک فراگرد ذهنی بسیار پیچیده‌ای است که مسئله داوری در محور آن قرار می‌گیرد. داوری کردن نیز کار بسیار مشکلی است. داوری هم که عنصر اصلی انتقاد است، باز به شکل روشمندان و متدیک از کوچکی به ما یاد داده نشده است. این مسئله مهمی است که باید در نظام آموزش و پرورش به آن پرداخته شود.**

● **اسدی: جامعه ما، جامعه پدرسالاری است (هم نظام سیاسی و هم نظام خانوادگی) اقتدار پدر و بعد اقتدار دولت در جامعه امکان ورشد فرهنگ انتقاد را نمی‌دهد. در نتیجه افراد نوعی ناایمنی از بیان نظرهای خود احساس می‌کنند و شرایط برای بیان انتقاد از نظر سیاسی و اجتماعی فراهم نمی‌شود.**

شاخه‌های گوناگون داشته باشیم. البته با توجه به ضرورت‌هایی که برای دگرگونی نظام دانشگاهی هست، نه تنها در این رشته، در سایر رشته‌ها نیز باید آموزش و پژوهش را توأم کنیم.

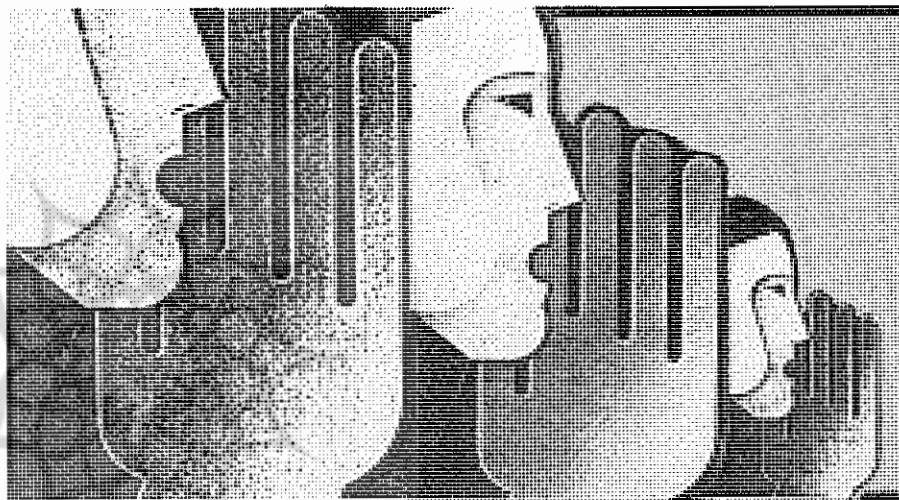
نکته سوم: بر اساس تحقیقات، برنامه‌ریزیها و سیاستگذاری باید فضای مطلوبتری از لحاظ آزادی ایجاد شود. چون بدون این فضا، نمی‌شود انتظار داشت که مطبوعات رشد یابند. انتقاد فقط در فضای آزاد امکان‌پذیر است. در ایجاد این فضا، باید حاکمیت قانون را تحکیم کرد.

آخرین پیشنهاد من، تربیت استقلال حرفه‌ای روزنامه‌نگاران است. همراه با این اقدامات، برنامه‌های کوتاه مدت و در رأس آن، تشکیل سمینار ارتباطات بسیار مفید خواهد بود.

تشخیص داده، یا لاقل آن را آشکار کرده‌ایم. حال باید به دنبال چاره بود. ایرادهایی که ما مطرح کردیم، از قبیل: انتقادناپذیری، نداشتن فرهنگ لازم برای انتقاد، نبودن مطبوعات شهرستانها و..... همه معضلات، ناشی از این است که متأسفانه نتوانستیم اوضاع واحوال مساعدی را برای مطبوعات وسایر وسایل ارتباط جمعی فراهم کنیم. تمام نابسامانی‌هایی که در زمینه‌های مدیریت، آموزش روزنامه‌نگاران و عدم آمادگی برای انتقاد کردن، در مطبوعات داریم، ناشی از این است که در دوره بعد از پیروزی انقلاب، متأسفانه دولتها فرصت پیدا نکردند به حل مسایل گوناگون مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی بپردازند. ما اگر بخواهیم فقط معلولها را دنبال کنیم و به درمان آنها بپردازیم، این کافی نخواهد بود. در کنار برنامه‌های موقت، برای درمان کاملتر و درسطح

کند. چون پذیرفتند که نظام اجرایی از ق خطاست که می‌تواند به انجام رفتار ست برسد. پس انتقاد در جهت آگاهی نظام آیی بر خطاها، امری سازنده است و به بوجه مخرب نیست.

از مجموع حرفهای خودم، می‌خواهم یک نتیجه‌گیری کلی بکنم. ما بدون داشتن آن بتم «بازخورد» در خود نظام پیام‌رسانی، نتوانیم نظام اجرایی (یعنی تصمیمهای آیی) را تصحیح کنیم و مردم را آگاه کنیم. از جهت، من معتقدم یکی از حوزه‌هایی که ست در مورد شناخت آن غفلت شده، حوزه سیاطات و اطلاعات است. اگر ما نتوانیم به‌یابی و آسیب‌شناسی در نظام ارتباطی معده داشته باشیم، و این دو را به صورت یک و با روشهای علمی انجام دهیم، موفق خواهیم بود. و این حوزه همچنان ناشناخته

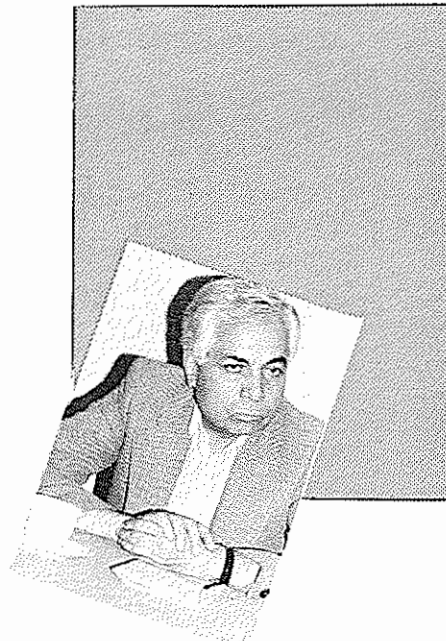


س خواهد ماند.

بزرگتر باید اقدام کرد. از آنجا که مطبوعات بزرگ ما، رادیو و تلویزیون و خبرگزاری در اختیار دولت است، پس مهمترین انتظار را هم باید از دولت داشت.

در اینجا پیشنهادهایی می‌توان عنوان کرد. محور اول، انجام دادن یک پژوهش بزرگ است که بدانیم مطبوعات در چه فضایی فعالیت می‌کنند. در این رابطه کل فضای اجتماعی کشور باید مورد بررسی قرار بگیرد و یک تحقیق بزرگ، با توجه به عناصر ارتباط و فراگرد ارتباط انجام شود. روی سیستم ارتباطی مملکت، مخاطبان، دست‌اندرکاران وسایل ارتباط جمعی (پیام‌سازان) و واکنش جامعه، باید بررسیهایی شود. این تحقیقات کمک خواهد کرد که دولت بتواند برای برنامه‌ریزیها و سیاستگذاری‌ها، از آن بهره بگیرد. وقتی که برنامه‌ریزی و سیاستگذاری شد، خواهی نخواهی مسایل مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی دیگر نیز، بررسی خواهد شد.

باید سعی کنیم که آموزش را تقویت کنیم. آموزش روزنامه‌نگاری و سایر رشته‌های ارتباطی ما، متأسفانه خیلی ضعیف مانده است. در سطح لیسانس باید رشته مستقل ارتباطات بسا



متمدن‌تراد: من فکر می‌کنم که ما به نملای رسیدیم که در این جلسه‌ها درد را